



نقد و بررسی شعر «باغ من» از اخوان ثالث

دکتر حسین خسروی*

چکیده

در این مقاله یکی از اشعار مهدی اخوان ثالث (۱۳۶۹-۱۳۰۷ ه.ش) به نام «باغ من» شرح و تفسیر شده است. این شعر از نظر تازگی تصاویر، ترکیبات نو، بیوند و انسجام در محور عمودی از شیواترین سروده‌های اخوان و بلکه شعر معاصر ایران است.

در این شعر پاییز هم موضوع شعر است و هم الگوی انتخاب قافیه؛ شبیه به آنچه در «زمستان» سروده دیگر اخوان نیز دیده می‌شود. از منظری دیگر این شعر سرشار است از تشبیهات، استعارات و ترکیبات تازه که شاعر آن‌ها را با واژگان کهن و خارج از نرم زبان امروزی در هم آمیخته و این آمیزش نو و کهنه از ویژگی‌های سبک شخصی او به شمار می‌رود. نگارنده در تحلیل شعر «باغ من» به جنبه نمادین شعر اخوان هم توجه داشته و کوشیده است تا لایه‌های چندگانه معنایی یا مفاهیم متعددی را که در این شعر نهفته است آشکار سازد.

واژگان کلیدی:

قافیه (کناری، میانی) تشخیص، تشبیه، پارادوکس، باستان‌گرایی، نماد

مقدمه

مهدی اخوان ثالث (م. امید) شاعر پُرآوازه معاصر (۱۳۶۹-۱۳۰۷ ه.ش)، اولین مجموعه شعر خود را با نام «ارغنون» در سال ۱۳۳۰ شمسی منتشر کرد و پس از قریب چهار دهه فعالیت ادبی، با دفتر «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» کارنامه ادبی خود را بست و یک سال پس از آن برای همیشه خاموش شد.

آنچه اخوان را به عنوان شاعری نوگرا و در نوگرایی صاحب سبک معرفی کرد آثاری بود که در فاصله زمانی بین این دو دفتر و به‌خصوص در دهه‌های سی و چهل شمسی پدید آورد. آثاری



که در بین آن‌ها «زمستان» (۱۳۳۵)، «آخر شاهنامه» (۱۳۳۸) و «از این اوستا» (۱۳۴۴) از همه مشهورترند و باید قله‌های شعر اخوان را در این سلسله جبال جست‌وجو کرد.

در سه دفتر یادشده، اخوان به پیروی از نیما در راهی نو و پُر فراز و نشیب قدم نهاد و با شناختی عمیق و همه‌سویه که نسبت به این شیوه تازه پیدا کرده بود در جهت تعالی آن کوشید و حتی در سالیان بعد با دو اثر بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج (۱۳۵۷) و عطا و لقای نیما (۱۳۶۱) به تبیین دیدگاه‌های نیما و دفاع از شعر نو فارسی پرداخت. طلایه‌داری و تلاش اخوان در گسترش شعر نو فارسی و رسالت سنگینی که در دفاع از آن بردوش گرفته بود باعث شد تا در زمان حیات شاعر و هم‌پس از خاموشی او آثار فراوانی در معرفی شعر و شخصیت او نوشته شود. بیشترین این آثار در سال مرگ او (۱۳۶۹) در قالب مقاله و در سال‌های پس از آن در قالب کتاب نوشته و منتشر شد. (نک ۱۵، صص ۴۶۰ - ۴۴۴)

اخوان ثالث در طول زندگی خود مجموعاً ده دفتر شعر سرود (۱۵، ص ۴۴۰) که هر کدام نمایانگر گوشه‌هایی از زندگی او و برش‌هایی از تاریخ معاصر ایران هستند و از این میان شهرت و شناسنامه شاعر بیش‌تر به دفتر «زمستان» گره خورده است. این دفتر یک «زمستان» مشهور دارد و یک «پاییز» که تحت‌الشعاع شهرت «زمستان» کمتر مورد توجه قرار گرفته، اگرچه به لحاظ ترکیب‌سازی و تصویرآفرینی بر «زمستان» برتری دارد و شاعرانه‌تر از آن است. موضوع این نوشتار شرح و تفسیر شعر پاییزی اخوان است که «باغ من» نام دارد و در بررسی آن، به مناسبت، نگاهی هم به «زمستان» خواهیم داشت. ابتدا متن شعر آورده می‌شود سپس از زوایای گوناگون به تحلیل و تفسیر آن می‌پردازیم:

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش
ابر با آن پوستین سرد نمناکش
باغ بی‌برگی، روز و شب تنهاست،
با سکوت پاک غمناکش.

ساز او باران، سرودش باد
جامه‌اش شولای عزیزیست
ور جز اینش جامه‌ای باید،
بافته بس شعله زر تار پودش باد

گو بروید یا نروید هر چه در هر جا که خواهد یا نمی‌خواهد،
باغبان و رهگذاری نیست
باغ نومیدان،

چشم در راه بهاری نیست

گر ز چشمش پرتو گرمی نمی‌تابد،
ور به رویش برگ لبخندی نمی‌روید؛
باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟
داستان از میوه‌های سر به گردون‌سای اینک خفته در تابوت پست خاک

می‌گوید

باغ بی‌برگی

خنده‌اش خونی است اشک‌آمیز

جاودان بر اسب یال‌افشان زردش می‌چمد در آن

پادشاه فصل‌ها، پاییز.

۱. قافیه شعر

شعر چندان طولانی نیست و تنها در پنج بند چهار مصراع سروده شده و از این جهت کوتاه‌تر از «زمستان» است «زمستان» ۳۸ مصراع دارد و «باغ من» بیست مصراع. تفاوت دیگر آن با «زمستان» در این است که «باغ من» قافیه اصلی ندارد و هیچ واژه‌ای بندهای پنجگانه شعر را به لحاظ موسیقایی به هم مرتبط نمی‌سازد. تنها رابط بندها موضوع شعر و ارتباط معنوی اجزای آن است.

گذشته از تفاوت‌های ذکرشده، در این شعر شباهت جالبی نیز با «زمستان» دیده می‌شود که اتفاقاً آن هم در قافیه شعر است: در «زمستان» موضوع شعر فصل چهارم سال است؛ شاعر صبحگاهی سرد از آن روزهای سرد دی‌ماه از خانه بیرون می‌زند. ناگهان بادی سرد و گزنده به صورتش می‌خورد. بی‌اختیار با خود می‌گوید: زمستان است. سپس طرحی می‌ریزد برای سرودن شعری زمستانی. در این طراحی هوشمندانه قافیه شعر از موضوع آن گرفته می‌شود. موضوع شعر زمستان است، ضرب‌آهنگ قافیه‌ها را هم زمستان تعیین می‌کند:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت

سرها در گریبان است...

و بعد: لغزان است / سوزان است / ... دندان است / پنهان است / یکسان است / زمستان است.

بدین ترتیب آخرین مصراع شعر هم قافیه‌ی اصلی شعر است و هم موضوع آن و چه پایان‌بندی زیبایی!

در شعر «باغ من» نیز انتخاب قافیه روندی مشابه داشته است. موضوع شعر توصیف باغی است در پاییز؛ فصلی که همه دوستان باغ آن را ترک کرده‌اند و تنهاش گذاشته‌اند اما این شاعر جوانمردانه به سراغش می‌رود و یادش را جاودان می‌سازد. در طرحی کاملاً شبیه به «زمستان» آخرین مصراع شعر (پادشاه فصل‌ها پاییز) هم موضوع شعر است و هم قافیه آن. اگر شعر «باغ من» قافیه اصلی هم می‌داشت بی‌گمان واژه پاییز الگوی قافیه قرار می‌گرفت و کلماتی چون: لبریز، پالیز، انگیز و امثال آن‌ها در جایگاه قافیه قرار می‌گرفتند.

شعر «باغ من» قافیه اصلی (بیرونی، کناری) ندارد اما در هر بند قافیه اختصاصی دیده می‌شود. این قوافی فرعی (درونی، میانی) چنین‌اند:
بند اول: نمناکش / غمناکش (در مصراع‌های دوم و چهارم)
بند دوم: سرودش باد / پودش باد (در مصراع‌های اول و چهارم)
بند سوم: رهگذاری نیست / بهاری نیست (در مصراع‌های دوم و چهارم)

بند چهارم: نمی‌روید / می‌گوید (در مصراع‌های دوم و چهارم)

بند پنجم: اشک‌آمیز / پاییز (در مصراع‌های دوم و چهارم)^۲

انتخاب قافیه بر اساس موضوع^۲ و تم اصلی شعر در ادب کلاسیک فارسی هم سابقه دارد که ذیلاً به دو مورد از آن اشاره می‌شود:

حافظ (۷۹۲ - ؟ ه.ق.) در غزلی که از نظر پیوستگی در محور عمودی از غزلیات مثال‌زدنی اوست به توصیف مجلس بزم حاجی قوام^۲ از رجال عهد شاه شیخ ابواسحاق پرداخته و قافیه غزل را بر واژگانی قرار داده که در پایان آن بتواند نام حاجی قوام را بیاورد. مطلع غزل چنین است:

عشق‌بازی و جوانی و شراب لعل فام
مجلس انس و حریف هم‌دم و شرب مدام

(دیوان حافظ، ۱۳۶۷: ۲۵۸)

و قوافی ابیات بعد: نیک‌نام / ماه تمام / دارالسلام / دوست‌کام / خام / دام؛
تا اینکه در پایان غزل می‌رسیم به بیت زیر:
نکته‌دانی بذله‌گو چون حافظ شیرین‌سخن
بخشش‌آموزی جهان افروز چون حاجی قوام
نیز در همین زمینه نگاه کنید به غزلی دیگر به مطلع:
ساقی به نور یاده بر افروز جام ما
مطرب بگو، که کار جهان شد به کام ما

سروده شده ولی پاییز اخوان (باغ من) در خردادماه سال ۱۳۳۵، یعنی زمانی که هیچ‌گونه مناسبت فصلی ندارد. مگر اینکه بگوییم اخوان طرح شعر خود را در پاییز ۱۳۳۴ ریخته و در بهار سال بعد آن را کامل کرده است.

کسرایی در «پاییز درو» واژه‌هایی به کار برده که موسیقی آن‌ها تداعی‌کننده و یادآور پاییز است. واژگان و ترکیباتی از قبیل: برگ‌ریز، گریز، واریز، برف‌ریز، اویز، عزیز و غم‌انگیز.

پاییز برگ‌ریز گریزان ز ماه و سال (کسرایی: ۱۳۷۸: ۲۸)

واریز ابرهای تو در شامگاه سرخ (بیشین: ۲۸)

فردای برف‌ریز (همان: ۲۸)

اویزهای غم‌زده برگ‌های خیس (همان: ۳۰)

...لیکن در این زمان

بی‌مرد مانده‌ای پاییز

ای بیوه عزیز غم‌انگیز مهربان (همان: ۳۱)

اخوان از این عناصر موسیقایی شعر کسرایی چشم‌پوشی کرده ولی ترکیبات و تعبیراتی از آن را در هر دو شعر خود یعنی «زمستان» و «باغ من» به کار برده است:

I. کسرایی در «پاییز درو» از «تابوت‌های گل» سخن می‌گوید و اخوان از «تابوت پست خاک» که مرگ‌جای میوه‌هاست و «تابوت ستبر ظلمت» که در شعر «زمستان»، مدفن خورشید است.

II. تابوت‌های گل....

با رنگ سرخ خون

بر خاک خشک ریخت. (کسرایی: ۲۹)

باغ بی‌برگی

خنده‌اش خونی است اشک‌آمیز (اخوان: ۱۵۲)

آیا این «خون اشک‌آمیز» در شعر اخوان، همان گلبرگ‌های سرخ و خون‌رنگی نیست که پاییز بر خاک خشک باغ ریخته است؟

III. قندیل‌های یخ (کسرایی: ۲۹)

قندیل سپهر تنگ‌میدان (اخوان: ۹۹)

IV. در این شب سیاه که غم بسته راه دید. (کسرایی: ۳۰)

نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریخ

چو دیوار ایستد در پیش چشمانت. (اخوان: ۹۷)

V. چون شد که دست هست و کسی نیست دسترس؟ (کسرایی: ۳۰)

و گر دست محبت سوی کس یازی

به اکراه آورد دست از بغل بیرون

که سرما سخت سوزان است. (اخوان: ۹۷)

VI. باغ ما (کسرایی: ۳۰)

باغ من (اخوان: ۱۵۲)

VII. دم‌سردی نسیم تو در باغ‌های لخت (کسرایی: ۲۹)

ساز او باران، سرودش باد

جامه‌اش شولای عریانی ست. (اخوان: ۱۵۲)

VIII. کسرایی در «پاییز درو» سه بار واژه «امید» را به کار برده است:

- واریز قصرهای ابر تو در شامگاه سرخ

نقش امیدهای به آتش نشسته است.

- کو کهکشانشان سنگ‌فرش تا مشرق امید؟

خاقانی شروانی (۵۹۵ - ۵۲۰ ه. ق.) قصیده‌ای دارد در سوگ امام محمدبن یحیی، فقیه شافعی‌مذهب نیشابور، که در فتنه غز کشته شد. غزها برای کشتن مخالفان خود خاک در دهان آن‌ها می‌ریختند تا خفه شوند. محمد یحیی هم به همین شکل کشته شد. خاقانی در این سوگ‌سرود واژه خاک را از متن حادثه قتل محمد یحیی برگزیده و به عنوان ردیف در کنار قافیه قصیده خود نشانده است. مطلع قصیده چنین است:

ناورده محنت است در این تنگنای خاک

محنت برای مردم و مردم برای خاک

(دیوان خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۰۲)

(۳۷)

در ابیات ۲۸ و ۲۹ قصیده می‌گوید:

دید آسمان که در دهنش خاک می‌کنند

و آگاه بُد که نیست دهانش سزای خاک

ای خاک بر سر فلک! آخر چرا نگفت

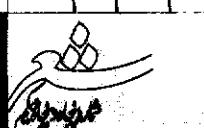
این چشمه حیات مسازید جای خاک

منوچهری دامغانی (۴۳۲ - ؟ ه. ق.) در این زمینه دقت و مهارت کم‌نظیری دارد و شاید اخوان این شگرد را از او آموخته باشد.

۲. موضوع شعر و تأثیرپذیری اخوان در این زمینه

در شعر کلاسیک فارسی شاعران بیشتر به توصیف بهار پرداخته‌اند و وصف پاییز یا زمستان و حتی تابستان در اشعار آنان نمونه‌های کم‌تری دارد و در این میان منوچهری در سرودن خزائیه چهره برجسته و صدای متمایز آن دوران‌هاست و بعید نیست که اخوان از این جهت نیز وامدار او باشد.

شاعر دیگری که می‌توان در این زمینه او را الهام‌بخش اخوان شمرد، سیاوش کسرایی (۱۳۷۵ - ۱۳۰۵ ه. ش.) است. کسرایی شعری دارد در قالب آزاد (نیمایی) به نام «پاییز درو» که در دی‌ماه سال ۱۳۳۳ سروده شده، یک سال پیش از «زمستان» اخوان و دو سال پیش از «باغ من»؛ و جالب اینجاست که «پاییز» کسرایی چند هفته پس از پایان فصل پاییز





- چوگان فتح را امید بُرد هست.

شاید برای عموم خوانندگان، امید، واژه‌ای باشد همچون هزاران واژه دیگر، معمولی و بی حس و حال؛ اما برای اخوان که «امید» نام هنری و شعری اوست این واژه رایحه‌ای آشنا، جذاب و دلنشین دارد، به خصوص که او می‌تواند «امیدهای به آتش نشسته» را، به یک اعتبار، تصویری از خودش بپندارد. اگر چنین باشد، شاید اخوان بارها و بارها «پاییز درو» را خوانده باشد، آن قدر که از آن متأثر و ملهم شده است و البته حاصل کار او از نظر انسجام و پختگی بر پاییز کسرایی برتری دارد.

در مقایسه بین پاییز کسرایی و دو سروده اخوان (زمستان و باغ من) حقیقتی دیگر هم روشن می‌شود و آن تفاوتی است که در بیان حماسی اخوان و سبک تغزلی کسرایی دیده می‌شود. کسرایی حتی وقتی می‌خواهد شعر حماسی بسراید به سوی تغزل می‌لغزد و بر عکس او، اخوان در تغزل‌هایش هم حماسه‌سرا است. کسرایی در پایان «پاییز درو» چنین تصویری از پاییز ارائه می‌دهد:

بی‌مرد مانده‌ای پاییز

ای بیوه عزیز غم‌انگیز مهربان

و اخوان می‌سراید:

جاودان بر اسب یال‌افشان زردش می‌چمد در آن

پادشاه فصل‌ها، پاییز.

کسرایی: چون شد که بوسه هست و لب بوسه‌خواه نیست؟
اخوان: کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را.

۳. تصاویر و جنبه‌های بلاغی شعر

در دو مصراع آغازین شعر تشخیص (personification) به شکل بازی جلب توجه می‌کند: ابر... آسمان ... را در آغوش گرفته است. ابری که در فصل سرما پوستینی هم به تن دارد.

در بند اول به جز انسان انگاشتن ابر، از سکوت باغ هم به گونه‌ای سخن می‌رود که انگار باغ نیز شخصیت انسانی دارد. صفت «غمناک» این تصور را تقویت می‌کند.

در بند دوم باران به ساز باغ و باد به سرود او تشبیه شده است. هر دو تشبیه مجمل و مؤکندند. برخورد قطره‌های باران با شاخه‌های درختان و برگ‌های کف باغ به صدای ساز مانند شده و صدای زوزه‌مانندی که با عبور باد از لابه‌لای شاخه‌ها ایجاد می‌شود، سرودخوانی پنداشته شده است. در ادامه، تصویر ارائه‌شده از باغ دقیق‌تر و کامل‌تر می‌شود: باغ چه لباسی پوشیده و این لباس چه رنگ است؟ شولای عربیانی.

ترکیب «شولای عربیانی» از نظر گزینش واژه ساخته اخوان است اما به لحاظ معنایی و نحوی ترکیبی است کهن با کاربرد فراوان، به ویژه در متون عرفانی و ظاهراً نخستین بار سنایی (۵۲۹ - ۴۶۷ ه.ق) آن را به کار برده است:

عشق، گوینده نهن سخن است

عشوق پوشنده برهنه تن است

(سنایی، ۱۲۵۹: ۳۳۳)

ترکیبات متناقض (paradoxical) در شعر اخوان بسامد قابل توجهی دارد و شاید اخوان در این زمینه از ادبیات عرفانی فارسی و به خصوص شعر سنایی تأثیر پذیرفته باشد. چون سنایی در ساخت ترکیبات متناقض، مثل



داده شده. این مورد به تشخیص هم البته نزدیک است. «برگ لبخند» در بند چهارم تشبیه بلیغ است (مجمعل و مؤکد). اینجا هم با تشخیص روبه‌رو هستیم: باغ چشم دارد، در چهارم اش خبری از لبخند نیست و داستان ... می‌گوید.

در بند پنجم تعبیر «خنده‌اش خونی است اشک‌آمیز» کنایه‌ای است که نهایت غمگینی و درماندگی باغ را می‌رساند. اخوان به جای تعبیر معمول اشک خون‌آلود، خون اشک‌آمیز به کار برده تا تأکید بیشتری بر خونین بودن بشود. در این تعبیر پارادوکس هم هست، چون خندیدن و خون گریستن به طور منطقی و طبیعی قابل جمع نیستند. در همین بند در تصویری بسیار بدیع برگ‌های زردی که با باد به این سو و آن سو حرکت می‌کنند به اسبی زرد یا یال‌های بلند تشبیه شده است. وجه شبه ترکیبی است از رنگ و حرکت و تشبیه، مرکب است. البته شاعر با حذف مشبه، تشبیه را به استعاره تبدیل کرده است.

آخرین تصویر، تشبیه پاییز است به پادشاه؛ پادشاهی که سوار بر اسبش آرام‌آرام و به طور دائم در باغ حرکت می‌کند (تشبیه بلیغ و مرکب). نیز «چمیدن» کنایه است از راه رفتن یا ناز و تیختن یا کبر و غرور شاهانه. ۴. زبان

در بررسی شعر از منظر زبانی وجود و حضور ترکیبات نو جلب توجه می‌کند:

پوستین سرد نمناک / باغ بی برگی / سکوت پاک غمناک / شولای عربانی / شعله زر تار بود / باغ نومیدان / تابوت پست خاک / پادشاه فصل‌ها از همین منظر، آر کائیسیم (باستان‌گرایی) زبانی شعر نیز از دو جنبه واژگانی و نحوی بررسی می‌شود:

الف) باستان‌گرایی نحوی (استفاده از ساختارهای دستوری کهن): مصراع «ور جز اینش جامه‌ای باید» ساختاری قدیمی دارد: اضافه کردن «ش» به ضمیر اشاره «این» که در اصل مضاف‌الیه «جامه» است و استعمال «باید» در نقش فعل سوم شخص مفرد از مصدر بایستن، هر دو از کاربردهای متداول در شعر سبک خراسانی است.

ب) باستان‌گرایی واژگانی (کاربرد واژه‌های کهن و خارج از نرّم زبان امروزی):

بسیاری شیوه‌های شعری دیگر، پیش‌تاز و آغازگر است و این مقوله از ویژگی‌های مهم سبک وی محسوب می‌شود. البته تأثیرپذیری اخوان از ناصر خسرو (۴۸۱ - ۳۹۴ هـ. ق) هم محتمل است، چون هموست که ستیز ناسازها را به عنوان یک اصل در ادبیات تعلیمی فارسی به یادگار گذاشته است.

«تصویرهای پارادوکسی را در شعر فارسی، در همه ادوار، می‌توان یافت. در دوره‌های نخستین اندک و ساده است و در دوره گسترش عرفان به ویژه در ادبیات مغانه (شطحیات صوفیه چه در نظم و چه در نثر) نمونه‌های بسیار دارد و با این همه در شعر سبک هندی بسامد این نوع تصویر از آن هم بالاتر می‌رود و در میان شاعران سبک هندی، بیدل بیشترین نمونه‌های این گونه تصویرها را ارائه می‌کند:

- غیر عربانی لباسی نیست تا پوشد کسی
از خجالت چون صدا در خویش پنهانیم ما ...
- جامه عربانی ما را گریبان دار کرد ...
- شعله، جامه‌ای دارد از برهنه‌دوشی‌ها ...
- ز تشریف جهان، بیدل! به عربانی قناعت کن ...
(شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸، ص ۵۸ - ۵۷)

در زیر چند نمونه از ترکیبات پارادوکسی اخوان نقل می‌شود:

- از تهی سرشار / جویبار لحظه‌ها جاری است. (آخر شاهنامه، ص ۳۱)
- ... با شبان روشنش چون روز
روزهای تنگ و تارش چون شب اندر قعر افسانه. (پیشین: ۸۰)
- عربانی انبوه (همان: ۱۰۷)
- باد، چونان آمری مأمور و ناپیدا (همان: ۱۰۹)
- دوزخ اما سرد

آیا باغ به جز این برهنگی که فعلاً پوشش اوست جامه دیگری هم دارد؟ آری «شعله زر تار بود» برگ‌های زرد پاییزی یا انوار طلایی خورشید؛ پوششی که خود عین عربانی است.

در بند سوم در عبارت «باغ ... چشم در راه ... نیست» مجاز عقلی به کار رفته است چون فعل چشم در (به) راه بودن به فاعل غیرحقیقی نسبت



جامه، شولا، گو (به جای بگو)، ور (واگر)، سر به گردون سایی، اینک، پست (به معنی پایین) و می چمد از مصدر چمیدن به معنای راه رفتن به آرامی.

۵. انسجام در محور عمودی

در ابتدای سخن، در بحث از قافیه این شعر و نیز شعر «زمستان» گفته شد که شاعر در طرحی هوشمندانه بین موضوع شعر و قافیه آن وحدت و انسجام ایجاد کرده است. این سخن بدین معناست که در شعر اخوان قافیه بر کلام تحمیل نشده و بر بسته نیست، بر رسته و برآمده از متن شعر و بلکه خود شعر است. این اتحاد و انسجام بین فرم و محتوا به قافیه شعر منحصر نمی شود و در صورت های خیالی اثر نیز دیده می شود. شاعر در هر پاره از شعر تصویری تازه پیش روی خواننده قرار می دهد و این تصاویر به رغم تنوع و تکثری که دارند در نهایت پیکره ای واحد را، که همان باغ بی برگی است، به تماشا می گذارند.

از طرفی رویکرد شاعر در استخدام واژگان و ساختارهای دستوری کهن در کنار ترکیبات نو و امروزی یعنی تلفیق کهنه و نو، که در اغلب اشعار او دیده می شود، در شعر «باغ من» علاوه بر آشنایی زدایی، نمود زیباشناختی دیگری هم پیدا کرده است، چون همان طور که شعر «باغ من» تلفیقی است از واژگان کهنه و نو، باغ خزان زده هم ترکیبی است از برگ های کهنه و رنگ های نو.

عمر گزارش شعر

اکنون در این بخش پس از نقل هر بند از شعر به گزارش آن می پردازیم:

بند اول:

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش
ابر با آن پوستین سرد نمناکش
باغ بی برگی، روز و شب تنهاست،
با سکوت پاک غمناکش.

ابر با آن پوستین سرد و نمناکی که پوشیده، آسمان باغ را تنگ در آغوش گرفته است. باغ بی برگی با سکوت پاک و غمگینانه خود روز و شب تنهاست.

بند دوم:

ساز او باران، سرودش باد
جامه اش شولای عربانی ست
ور جز اینش جامه ای باید،

بافته بس شعله زر تار بودش باد.

(در بهار و تابستان مهمانان زیادی برای تفریح و تفرج به باغ می آمدند. ساز می زدند و سرود می خواندند و پرندگان نیز نغمه های شاد و دل انگیز سر می دادند. ولی حالا هیچ کدام نیستند!) در پاییز باران در باغ ساز می زند و باد سرود می خواند.

(در بهار باغ جامه های سبز یا نقش های رنگارنگ و شاد پوشیده بود ولی) اکنون در پاییز باغ کاملاً برهنه است و اگر جز برهنگی لباس دیگری لازم داشته باشد، باد از اشعه های زربین خورشید (یا برگ های زرد) جامه ای دریافت بر قامت او پوشانده است.

بند سوم:

گو بروید یا نروید هر چه در هر جا که خواهد یا نمی خواهد،
باغبان و رهگذاری نیست
باغ نومیدان،

چشم در راه بهاری نیست.

هر گونه گل و گیاه در هر جای باغ بروید یا نروید دیگر مهم نیست چون نه باغبانی هست که به آن ها رسیدگی کند و نه کسی برای تماشای آن ها به باغ می آید. این باغ را آن قدر نومیدی فرا گرفته که دیگر حتی منتظر آمدن بهار هم نیست. (دیگر امیدی به آمدن بهار ندارد، چشم به راه بهار نیست.)

بند چهارم:

گر ز چشمش پرتو گرمی نمی تابد،
ور به رویش برگ لیخندی نمی روید؛
باغ بی برگی که می گوید که زیبا نیست؟

داستان از میوه های سر به گردون سایی اینک خفته در تابوت پست خاک می گوید.





بهار: شکست استبداد، سقوط سلطنت، آزادی
میوه‌ها: مبارزان شهید، آزادی خواهان زندانی
پاییز: حکومت مستبد، خفقان، کشتار و خون‌ریزی
اسب زرد: ارتش

در متون سمبلیک همواره دو یا چند طیف معنایی در کنار هم حضور دارند و هر چند این حضور هم‌زمان با شدت و ضعف کم و بیش همراه است اما هیچ‌گاه اراده کردن یک معنا مستلزم نفی و طرد معانی دیگر نیست. در حقیقت دو عامل شرایط زمانی و پسند خوانندگان باعث تقدیم یا ترجیح یک معنا در دوره‌ای خاص می‌شود و چون این دو عامل پایدار نیستند، همواره و برای همگان دریافت‌های متفاوت از یک متن ادبی ممکن و متصور است.

در شعر «باغ من» اخوان پاییز را در چند نما یا چند لایه معنایی^۲ به تماشا می‌گذارد:

اول پاییز با تمام زیبایی‌هایی که به وسیله تغییر رنگ و فضا در باغ می‌آفریند؛ ابر پاییزی آسمان باغ را پوشانده است و در زمینش خلوتی پاک و معصومانه جریان دارد. تنهایی و سکوتش غم‌انگیز است. سکوتی که گه‌گاه با بارش باران و یا وزش باد در هم می‌ریزد. گویی باد و باران برای باغ ساز می‌زنند و سرود می‌خوانند تا در این ایام عسرت اندکی از اندوه او بکاهند.

نمای دوم پاییزی است که باغ را از آنچه داشته محروم می‌کند، برگ و بار و بهارش را می‌گیرد، رهگذران را می‌راند، میوه‌هایش را می‌ریزد و خنده‌های تلخ، آمیخته با اشک و خون بر چهره‌اش می‌نشانند.

سوم حکومت استبدادپیشه‌ای که شادی و آزادی را از مردم گرفته و اصحاب فکر و قلم را به حبس، هجرت و هلاکت کشانده است. جامعه در سیطره این پاییز، که همیشگی می‌نماید^۳، نشاط و بالندگی خود را از دست داده است و در حسرت و حرمان روزگار می‌گذراند.

و نمای چهارم قابی است خالی که تصویرش را خوانندگان دیگر ترسیم می‌کنند...

اگر چشمان باغ نور و فروغ و گرمایی ندارد و اگر برگ‌ها مثل لبخندی بر چهره‌ی باغ جلوه‌گر نمی‌شوند، با این همه باغ بی‌برگی زیباست. او از سرگذشت میوه‌هایی سخن می‌گوید که در تابستان بر بلندای درختان سر به آسمان می‌ساییدند ولی اکنون در این پایین (در کف باغ) زیر خاک آرمیده‌اند.

بند پنجم:

باغ بی برگی

خنده اش خونی است اشک‌آمیز

جاودان بر اسب یال‌افشان زردش می‌چمد در آن

پادشاه فصل‌ها، پاییز.

باغ خزان زده به جای آن لبخندهای شاد و شیرین، اشک و خون بر چهره دارد و پاییز پادشاه فصل‌ها در حالی که بر اسب یال‌افشان زردش سوار است به آرامی و به طور پیوسته در باغ می‌گردد.

۷. نمادهای شعر

بحث پیرامون عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عصر شاعر که او را در خزان و زمستان روحی فرو برده مجال دیگری می‌طلبد، اما عجلتاً به این نکته اشاره می‌شود که شاعر این باغ را رمز و نمادی از کل کشور گرفته و عنوان شعر را «باغ من» گذاشته تا سرنخ و کلیدی باشد برای خواننده هوشمندی که از پوسته شعر به مغز آن راه می‌یابد. از این زاویه فضای مملو از غم، ناامیدی، تنهایی و حسرتی که در باغ سایه افکنده بیانگر اوضاع کشور در دو سه سالی است که از کودتا می‌گذرد^۴. بر این اساس رمزگشایی شعر به قرار زیر است:

باغ: کشور، شهر و دیار، خانه

باغبان: حامی، راهنما

رهگذار: همراه، یار و یاور، هم‌رزم





۱۳۷۰

_____، ۱۳۷۵، ارغنون، ج ۱۰، تهران: مروارید.
 _____، ۱۳۶۲، از این اوستا، ج ۶، تهران: مروارید.
 _____، ۱۳۶۹، بدایع و بدعت‌ها، تهران: بزرگمهر.
 _____، ۱۳۷۰، زمستان، تهران: مروارید.
 براهنی، رضا، ۱۳۷۱. طلا در مس، تهران: ناشر نویسنده.
 حافظ، شمس‌الدین محمد ۱۳۶۷، دیوان، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، ج ۱، تهران: اساطیر.
 خاقانی، افضل‌الدین بدیل، ۱۳۶۸، دیوان، به تصحیح ضیاع‌الدین سجادی، ج ۲، تهران: زوار.
 دستغیب، عبدالملکی، ۱۳۷۳، نگاهی به مهدی اخوان ثالث، تهران: مروارید.
 سنایی، مجدود بن آدم، ۱۳۵۹، حذیقه الحقیقه، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران.
 شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۸، شاعر آینده‌ها، ج ۲، تهران: آگاه.
 قرایی، بدالله، ۱۳۷۰، چهل و چند سال یا امید، تهران: بزرگمهر.
 کاخی، مرتضی، ۱۳۷۰، باغ بی برگی، تهران: نشر ناشران.
 کسرابی، سیاوش، ۱۳۷۸، از خون سیاوش، تهران: سخن.
 محمدی املی، محمدرضا، ۱۳۷۷، آواز چگور، تهران: نشر ثالث.

در خاتمه و در نگاهی کلی می‌توان گفت که «باغ من» توصیف یک باغ خزان‌زده است که دوران شکوه و شادمانی آن به سر آمده و اکنون در سکوت معصومانه خویش «یاد ایام شکوه و فخر و عصمت» را کم‌کم از خاطر می‌برد. «باغ بی‌برگی» حکایتی است دردناک از پاییزی که نمی‌رود و بهاری که نمی‌آید.



پی‌نوشت

• عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهر کرد.
 ۱. هر سطر صرف نظر از تعداد واژگان آن یک مصراع محسوب شده.
 ۲. این روش به اسلوب قافیه‌بندی چهارپاره شبیه است اگر چه ساختار کلی شعر چهارپاره نیست.
 ۳. انتخاب قافیه بر اساس نام شخص یا موضوعی خاص در کتب قدما «توسیم» خوانده شده و اخوان در «نو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» به مناسبتی به آن اشاره کرده است.
 ۴. حاجی قوام‌الدین حسن تمفاجی در دوران فرمانروایی خاندان اینجو محصل مالیات فارس و مدنی هم وزیر شاه شیخ بود. حافظ ارادت تام و تمامی به او دارد.
 ۵. ناورد، نبرد.
 ۶. «باغ من» در خرداد ۱۳۳۵ سروده شده؛ سه سال پس از کودتای ۲۸ مرداد. رخداد کودتا و شکست مخالفان سلطنت، یاس و بدبینی نسبت به آینده را در اخوان و بسیاری دیگر ایجاد کرد. «آخر شاهنامه» محصول همین سال‌های پس از کودتاست و روحیه یاس و بدبینی در اکثر اشعار این دفتر دیده می‌شود. برای نمونه نگاه کنید به:

پیغام (آبان ۱۳۳۶)، برف (۱۳۳۷)، قصیده (۱۳۳۷)، سرکوه بلند (خرداد ۱۳۳۷)، مرثیه (مرداد ۱۳۳۷)، گفت‌وگو (شهریور ۱۳۳۷)، جراحت (آذر ۱۳۳۷)، ساعت بزرگ (۱۳۳۷) و قاصدک (۱۳۳۸).
 ۷. در سال‌های پس از کودتا که سرکوب مخالفان شدت می‌گیرد، اخوان و دیگر سرانندگان شعر نو حماسی به جای زبان صریح سیاسی از زبانی سمبلیک و نمادین بهره می‌گیرند. اشعار زیر حاصل این تغییر تاکتیک است: زمستان (دی ۱۳۳۴)، چون سبوی تشنه (تیر ۱۳۳۵)، میراث (تیر ۱۳۳۵)، خزانی (آبان ۱۳۳۵)، بازگشت زاغان (بهمن ۱۳۳۵) و آخر شاهنامه (مهر ۱۳۳۶). از دفترهای زمستان و آخر شاهنامه، نیز قصیده تسلی و سلام (فروردین ۱۳۳۵) از دفتر ارغنون.
 ۸. ... لیک بی مرگ است دقیانوس
 وای، وای، افسوس. (۱/ ص ۸۶)



منابع

In the Name of God
 The Garden of Leaflessness
 Hossein Khosravi Ph.D
 Abstract

In this article one of the poems of Mehdi Akhavan Salies (1928-1990) titled as "My Garden" is interpreted. This poem is one of the most eloquent pieces of works composed by Akhavan as far as novelty of images, new literary compounds, firm relationships between form and content, and paradigmatic cohesiveness are concerned. It is perhaps the best memorial of the contemporary poetry in Iran.

In this poem, "fall" is either the theme of the poem or the selective pattern of rhyme, the same as what is seen in "The Winter" the other work of Akhavan. From another view, the poem is full of simile, metaphor and new compounds which the poet has composed them with archaic terms that do not match today's language standards. The combination of old and new is the properties of poet's significant style.

The writer, through the analysis of "My Garden" has also focused on the symbolic aspect of the poem. In this way, he has tried to explain various levels of meaning or numerous concepts existing in the poem.

Key Words: rhyme, personification, simile, paradox, archaism, symbol

اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۷۰، آخر شاهنامه، ج ۱۰، تهران: مروارید.